

## تأملی در جایگاه و مقام ابن شهاب زهری

محمد اصغری نژاد\*

## چکیده

محمد بن مسلم بن عبدالله بن شهاب زهری یکی از عالمان برجسته و معروف اهل سنت است. از او به حدی در مآخذ و منابع عامه توصیف و تعریف شده که شگفتی انسان را برمی‌انگیزد. در این مقاله ضمن طرح این تعریف‌ها و توصیف‌ها و دیدگاه اهل سنت درباره وی، نشان می‌دهیم که بیشتر این توصیفات به این دلیل است که زهری مبانی کلامی و فقهی ضد شیعه داشته و از نظر فکری و فرهنگی با اهل بیت (ع) و مکتب و مذهب آنها در تعارض بوده است؛ به همین دلیل در نظر دشمنان اهل بیت بسیار ارزشمند بود؛ و روابط مستحکمی با دربار و خلفای اموی برقرار کرده بود و در حد ممکن به آنها در زمینه‌های گوناگون کمک می‌کرد. همچنین ثابت خواهیم کرد ادعای کسانی چون ابن تیمیه مبنی بر اعلمیت زهری بر امام باقر (ع) در خصوص احادیث و اقوال و احوال پیامبر (ص) درست نیست. سپس نشان می‌دهیم که احادیث امام صادق (ع) از نظر قوت و فراوانی بیش از احادیث زهری است که این دقیقاً خلاف مدعای ابن تیمیه است.

کلیدواژه‌ها: باقرین (ع)، ابن تیمیه، زهری، اهل سنت، روایات.

\* دانش‌آموخته حوزه علمیه قم؛ mashkoury@yahoo.com

[تاریخ دریافت: ۹۰/۹/۱۰، تاریخ تأیید: ۹۱/۷/۲۶]

## مقدمه

در بسیاری از منابع رجالی و تاریخی اهل سنت، توصیفات فراوانی از ابن‌شهاب زهری شده که این گمان را در مخاطب ایجاد می‌کند که او شخصیتی بسیار ممتاز است؛ اما وقتی با دقت بیشتری تحقیق می‌کنیم، می‌بینیم که این تعریف‌ها ناشی از جانب‌داری‌های یک‌سویه‌ای است که هم‌سو با خط فکری و سیاسی زمامداران اموی و عباسی بوده و عاری از واقعیت است و با معیارهای درستی که قرآن مجید و روایات نبوی (ص) برای امت اسلامی ترسیم کرده‌اند، سازگار نیست. حال آنکه در این دو منبع اصیل - که در پرتو آن می‌توان به تشخیص درست مکاتب و مذاهب و نحله‌های حق و باطل پرداخت - معیار تفکیک حق از باطل، اهل بیت عصمت و طهارت معرفی شده است. با توجه به این مطالب می‌فهمیم تعریف‌ها و تمجیدهایی که در طول تاریخ اسلام از بسیاری از اشخاص - اعم از حاکم و زمامدار یا عالم و راوی - و حتی مکتب و مذهبی خاص شده، رنگ و بوی سیاسی داشته، از عصبیت غلط ناشی می‌شده است. عکس این قضیه هم صحیح است؛ یعنی در بسیاری از موارد مذمت‌هایی که درباره افراد شده، به سبب دوستی و ارتباط آنها با اهل بیت بوده است. متأسفانه این نگاه غیرمنطقی در هر دوره‌ای وجود داشت تا اینکه نوبت به احمد بن عبد الحلیم بن عبدالسلام بن عبدالله بن خضر، معروف به ابن تیمیه، رسید. وی در ۶۶۱ ه.ق. در شهر حران واقع در جزیره‌ی شام به دنیا آمد و در ۷۲۸ ه.ق. در زندان قلعه‌ی دمشق از دنیا رفت. ابن تیمیه به سبب عقاید و فتاوای ویژه‌ی خود سه بار زندانی شد. او ۶۷ سال زندگی کرد و کتاب‌های فراوانی در زمینه‌ی عقاید، فقه و ... نگاشت. فرقه‌ی وهابیت از آرا و عقاید ابن تیمیه نشئت گرفته است (عبدالحمید، ۱۴۱۵: ۸).

از جمله آثار ابن تیمیه *منهاج‌السنه* است. وی در این کتاب با تمام قوا به نفی ویژگی‌های اهل بیت دست زده است. صائب عبدالحمید درباره موضع‌گیری‌های متعصبانه ابن تیمیه علیه اهل بیت می‌گوید: ابن تیمیه آشکارا به دشمنان اهل بیت گرایش داشت و با تمام توان خود در میدان جدل به دفاع از آنها می‌پرداخت. به سبب آنها احادیث پیامبر (ص) و بزرگان گذشته - صحابه و تابعین - را تکذیب می‌کرد و حقایق تاریخی متواتر را که همه‌ی اهل علم بر صحت آنها اتفاق نظر داشتند، رد می‌کرد (همان: ۲۲).

از جمله موضع‌گیری‌های ناصحیح ابن تیمیه در *منهاج‌السنه*، برتری دادن «زهری» بر امام باقر و امام صادق (ع) است. او در موضعی از این کتاب، در مقام مقایسه میان زهری و امام باقر (ع) می‌نویسد: به نظر همه‌ی علما، زهری به روایات پیامبر و احوال او و سخنانش از

تأملی در جایگاه و مقام ابن شهاب زهری / ۱۴۷

ابی جعفر محمد بن علی - که هم‌عصر با او بود - داناتر است (ابن تیمیه، ۱۴۰۶: ۴۶۰/۲). ابن تیمیه در موضعی دیگر در قیاس بین زهری و امام صادق (ع) می‌نویسد: بین احادیث زهری و احادیث جعفر بن محمد، تناسبی از نظر قوت و فراوانی نیست (همان: ۲۲۹/۱). در این مقاله، به اختصار، به نقد سخن کسانی می‌پردازیم که تعریف‌های آنها از زهری، جنبه سیاسی و غیرمنطقی داشته و نیز این ادعای ابن تیمیه را، که زهری در خصوص سیره و سنت رسول خدا (ص) اعلم از امام باقر (ع) است، بررسی می‌کنیم. همچنین درباره ادعای قوت و کثرت روایات زهری بر امام صادق (ع) هم سخن خواهیم گفت. برای نیل به اهداف یادشده، ابتدا تصویری از زهری در دیدگاه اهل سنت و زوایایی از حیات علمی و سیاسی او را ارائه خواهیم کرد تا حقیقت شخصیتی وی آشکار شود. در این زمینه، برخی از استادان وی را، که ناصبی یا ناشناخته و مسئله‌دار بوده‌اند، نام برده و نشان می‌دهیم زهری عالمی درباری بود و از سوی درباریان بسیار متمول شد. همچنین پاره‌ای از روایات باطل و آرای نادرست او را مطرح خواهیم کرد تا نشان دهیم که ادعای ابن تیمیه دور از حقیقت است. از سوی دیگر، به تصویری از امام باقر و امام صادق (علیهماالسلام) و جایگاه آن دو بزرگوار در میدان علم و دانش اشاره می‌کنیم تا معلوم شود آنها به سیره و سنت پیامبر (ص) از هر فرد دیگری از جمله زهری داناتر بوده‌اند.

## ۱. زهری در نگاه اهل سنت

محمد بن مسلم بن عبیدالله بن عبدالله بن شهاب زهری در ۵۱ یا ۵۲ ه.ق به دنیا آمد (ذهبی، بی‌تا: ۳۲۶/۵) و در ۱۲۳ یا ۱۲۴ ه.ق. از دنیا رفت (همان: ۳۴۹/۵ - ۳۵۰). از او در منابع و مآخذ اهل سنت با عنوان دریای علم، دانشمندترین فرد شهر مدینه، داناترین فرد به سنت پیامبر (ص) و اعلم علما یاد شده است (رازی، ۱۳۷۱: ۸/ ۷۲ و ۷۴). نظیر این توصیفات در کتاب‌های رجال اهل سنت کم نیست و ظاهراً روایاتی که زهری به واسطه استادان و مشایخ خود از پیامبر (ص) نقل کرده، به نظر اهل سنت زیاد است.

## ۲. نقد ستایش‌های اهل سنت درباره زهری

در توصیفات اهل سنت - که در بند گذشته به پاره‌ای از آنها اشاره شد - چهره بسیار روشن و درخشانی از زهری ترسیم شده است. اکنون باید تحقیق کرد که این مدح‌ها تا چه حد درست است و آیا معارض هم دارد یا نه و اینکه آیا در عرصه علم و دانش - به ویژه

دانش دینی و علم حدیث و آگاهی از سنت نبوی (ص) - کسی داناتر از او نبوده است؟ از دیدگاه اهل سنت، باید بگوییم وقتی به منابع آنها مراجعه می‌کنیم، می‌بینیم نظیر این تعاریفها در مورد بعضی از علمای معاصر زهری هم آمده است:

سعید بن مسیب یکی از آنهاست. وی در ۹۳ ه.ق. از دنیا رفت. در زمان وفات سعید، زهری ۴۱ یا ۴۲ ساله بود. درباره وی تعابیر «افقه التابعین»، «افضل التابعین» و «اجل التابعین» (عسقلانی، ۱۴۰۴: ۷۵/۴-۷۶) به کار رفته است.<sup>۱</sup>

عمرو بن دینار فرد دیگری از معاصران زهری است. وی در ۱۲۶ ه.ق. از دنیا رفت. ابن عیینه او را اعلم علمای مکه می‌داند است (رازی، ۱۳۷۱: ۲۳۱/۶).

شعبی نمونه سوم است. او نیز در ۱۰۳ ه.ق. از دنیا رفته است. در زمان وفات او زهری ۵۱ یا ۵۲ سال داشت. برخی شعبی را افقه علما می‌دانستند (مزی، ۱۴۰۰: ۳۵/۱۴). نظیر این تعبیر درباره حماد بن ابی سلیمان - استاد ابوحنیفه - هم گفته شده است. معمر او را مثل زهری و قتاده، فقیه‌ترین عالمی دانسته که دیده است (عسقلانی، ۱۴۰۴: ۱۵/۳). حماد در ۱۱۹ یا ۱۲۰ ه.ق. از دنیا رفت. در زمان وفات او زهری تقریباً هفتاد ساله بود.

یحیی بن ابی کثیر دیگر معاصر زهری است. او در ۱۲۹ یا ۱۳۲ ه.ق. از دنیا رفت. برخی یحیی را در عرصه حدیث و روایت بهتر از زهری دانسته‌اند (همان: ۲۳۵/۱۱) و برخی تعبیر «ما بقی علی وجه الارض مثل یحیی» را درباره او به کار برده‌اند (همان).

با توجه به یافته‌های پیش گفته و نظایر آن، که بعید نیست درباره جمعی دیگر از علمای معاصر زهری اظهار شده باشد، معلوم می‌شود زهری حتی به نظر همه رجالیان و علمای اهل سنت، برترین شخصیت علمی عصر خود نبوده است. این نتیجه‌گیری منهای در نظر گرفتن ارزیابی علمای شیعه از زهری<sup>۲</sup> و نیز منهای در نظر گرفتن وجود راویان بزرگ و علمای برجسته شیعه است که معاصر او می‌زیسته‌اند؛ اما اگر آنها را هم لحاظ کنیم، متوجه می‌شویم که تعابیر «ما رایت احدا اعلم من الزهری»، «ما له فی الدنیا نظیر» و امثال آن، نه تنها در فضای شیعه که در فضای اهل سنت هم به طور مطلق درست نیست. نهایت چیزی که می‌توان در مدح او گفت این است که از برخی معاصران خود برتر بوده است؛ اما اینکه چرا از او این همه تعریف شده، باید پاسخ آن را در مشی سیاسی زهری و ارتباط محکم و تعاملی که با خلفای وقت داشت - و بعداً به آن اشاره می‌کنیم - کاوید. اکنون که نتیجه گرفتیم او اعلم و افقه معاصران خود نبوده، باید ببینیم آیا سخن ابن تیمیه درباره زهری - با تفضیلی که قائل شده و او را بر امام باقر و صادق (ع) ترجیح داده - درست است یا نه.

### ۳. باقرین (ع) برترند یا زهری؟

برای پاسخ به ادعای ابن تیمیه مبنی بر برتری زهری بر امام باقر و امام صادق (ع)، شایسته است تصویری از هویت واقعی زهری - ضمن یازده عنوان - ارائه دهیم و تا حدودی درباره شخصیت امام باقر و امام صادق (ع) سخن بگوییم:

#### ۱.۳. ارتباط تنگاتنگ با دربار

زهری در زمره علمای دربار بنی امیه بود و رتق و فتق امورشان را بر عهده داشت.<sup>۳</sup> نقطه شروع این ارتباط از زمانی بود که زهری تصمیم گرفت نامش در دفتر کسانی که از حکومت شهریه می‌گیرند، ثبت شود. در برخی از مآخذ آمده است که زهری برای این مقصود جلای وطن کرده، به شام آمد، و برای آنکه خدمت خلیفه، عبدالملک بن مروان، برسد، دچار سختی شد و بعد از ملاقات نخست خویش، گرچه یکی دو مورد از مشکلات روایی خلیفه را حل و رفع کرد، ولی به سبب آنکه شتابزده عمل کرد، از درگاه خلیفه طرد شد؛ ولی بعداً با وساطت برخی از مقربان خلیفه مجدداً به حضور او بار یافت. در آنجا نامش در فهرست حقوق‌بگیران دربار ثبت شد و چون رضایت خاطر عبدالملک را جلب کرد و به گونه‌ای از او تقاضا کرد که از ملازمان خلیفه باشد، شهریه او بیشتر شد و جایگاه بسیار خوبی پیدا کرد و نامش در دیوان اصحاب خلیفه ثبت گردید.

رابطه گرم زهری با عبدالملک بن مروان تا زمان مرگ عبدالملک استمرار داشت. زهری چنان به دربار وابسته شد که حتی بعد از مرگ عبدالملک از دربار دل نکند و از ملازمان و یاران نزدیک ولید بن عبدالملک شد و این ارتباط محکم و صمیمی زهری با خلفا به همین منوال ادامه پیدا کرد، و آن گونه که از این روایت و امثال آن فهمیده می‌شود، خلفا هم نهایت سعی خود را برای برطرف کردن نیازمندی‌های زهری به کار می‌گرفتند. از جمله کسانی که به زهری کمک کرد، یزید بن عبدالملک بود. وی بدهی‌های زهری را پرداخت کرد (ابن خلکان، ۱۹۰۰: ۱۷۸/۴). هشام بن عبدالملک هم هفت هزار دینار از بدهی‌های زهری را پرداخت کرد (ذهبی، ۱۴۱۹: ۸۳/۱؛ همو، بی‌تا: ۳۴۰/۵). در گزارشی آمده است که زهری از هشام خواست بدهی‌های او را که هجده هزار دینار بود، پرداخت کند و هشام این کار را کرد (همو، بی‌تا: ۳۴۲). زهری با مساعدت خلفا رفته‌رفته صاحب مال و دارایی فراوانی شد (همان: ۳۳۰ - ۳۳۱). عمرو بن دینار درباره پول‌های فراوان زهری می‌گوید: درهم و دینار را بی‌مقدارتر در نظر احدی مثل زهری ندیدم؛ گویی مثل فضل شتر بود (همو، ۱۴۱۹: ۸۳/۱).

### نشانه‌های دیگری بر استحکام رابطه زهری با دربار

دلایل و قراین دیگری که نشان می‌دهد زهری رابطه گرمی با بنی‌امیه داشت و آنها به او اعتماد زیادی داشتند، فراوان است. در ادامه به بعضی از آنها اشاره می‌شود:

الف) زهری در سایه خوش‌خدمتی به دربار و جلب رضایت گردانندگان حکومت، رییس شهربانی و پلیس شهر شد. مروزی می‌گوید: از خارجه بن‌مصعب شنیدم که می‌گفت نزد زهری رفتیم. او رییس شهربانی شده بود. به دستش نیزه‌ای بود و مردم در اطرافش قرار داشتند. در دست‌هایشان وسیله‌ای شبیه عمود بود. با خود گفتیم: خدا چنین رویکردی را از یک عالم زشت بردارد! وقتی زهری را این‌گونه یافتیم، برای شنیدن حدیث پیش او نرفتیم<sup>۵</sup> (ذهبی، ۱۳۸۲: ۱/۶۲۵).<sup>۶</sup> ذهبی از زهری به‌عنوان یک «جندی» که رتبه «امیر» داشته، یاد کرده است (همان، بی‌تا: ۳۴۱/۵).

ب) زهری قاضی عصر بنی‌امیه هم بود. او از سوی یزید بن‌عبدالملک به سمت قضاوت منصوب شد<sup>۷</sup> (ابن‌عساکر، ۱۴۱۵: ۳۵۶/۵۵).

ابن‌عساکر در گزارشی آورده است که فردی به نام بکار بن‌محمد در رصافه - شهرکی در چهار فرسخی رقه که به دستور هشام ساخته شده بود (حموی، ۱۳۹۹: ۳/۴۷) - خدمت هشام رسید. هشام در خیمه سبزش نشسته بود و زهری در کنارش قرار داشت (ابن‌عساکر، ۱۴۱۵: ۱۰/۳۷۴).

ج) هرگاه بنی‌امیه در عرصه شعر و شاعری به مشکلی برخورد می‌کردند، از زهری - که از روایان شعر بود و اشعار بسیاری از حفظ داشت - کمک می‌گرفتند. نمونه‌ای از این رویکرد درباره یزید بن‌عبدالملک نوشته شده است (همان: ۲۰۸/۳۲؛ علی، ۱۴۲۲: ۱۷/۲۸۶).

د) زهری به تربیت فرزندان هشام اشتغال داشت (ذهبی، ۱۴۱۹: ۱/۸۳) و اصولاً ملازم آنها بود. فقه و حدیث و علوم مرسوم آن دوره را یادشان می‌داد تا آنکه مرگ او را در ربود (ابن‌سعد، ۱۴۰۸: ۱۶۲).

ه) در برخی از منابع از همراهی زهری با حجاج بن‌یوسف - که در کشتار و شکنجه شیعیان حرص زیادی داشت - سخن به میان آمده است (بغدادی، ۱۹۷۴: ۱۴۰). همچنین زهری با مسلم بن‌هشام بن‌عبدالملک - فرزند هشام که در ۱۱۶ هـ.ق. امیرالحاج شده بود - به فرمان هشام به سفر حج رفت (ابن‌سعد، ۱۴۰۸: ۱۶۴). ظاهراً همراهی زهری برای تعلیم مناسک حج بود. او با فرزند دیگر هشام به نام یزید بن‌عبدالملک هم، نظیر چنین سفری را در

سال ۱۲۳ انجام داد.<sup>۸</sup> (همان: ۱۶۵). و به طور کلی گفته شده زهری با تمامی فرزندان هشام حج به جا آورد (همان: ۱۶۲).

نکته مهمی که از این گزارش‌ها استنتاج می‌شود این است که زهری در دسترس امویان قرار داشت و همواره در خدمت دربار بود و ظاهراً برای او فرقی نمی‌کرد در کنار حجاج بن یوسف باشد یا فردی دیگر؛ آنچه در نظر او اهمیت داشت، اطاعت امر خلفا و برطرف کردن احتیاجاتشان بود.

### ۲.۳. انتقاد اهل سنت از زهری

رابطه صمیمانه زهری با خلفا و درباریان باعث شد علمای اهل سنت نیز از آن به عنوان یک نقیصه بزرگ یاد کنند. علی بن حوشب فزاری گوید: روزی مکحول از زهری یاد کرد و گفت: اگر زهری خود را به واسطه ارتباط و مصاحبت با زمامداران آلوده نمی‌کرد، شخصیت بزرگی بود (ذهبی، بی تا: ۳۳۹/۵).

وقتی از ابن معین - رجال شناس بزرگ سنی - پرسیدند: آیا اعمش مانند زهری است؟ گفت: از اعمش بیزاری می‌جویم، اگر مثل زهری باشد. زهری عامل و خدمت‌گزار بنی‌امیه بود. اعتقاد داشت بایستی برای رفع گرفتاری‌ها به حاکمان رجوع کنیم و از آنها در موضع‌گیری‌ها اجازه بگیریم؛<sup>۹</sup> اما اعمش فقیر و صابر بود و از زمامداران دوری می‌گزید ... (عسقلانی، ۱۴۰۴: ۱۹۷/۴).

مکحول در مذمت زهری گوید: او خود را به واسطه مصاحبت با زمامداران تباه کرد (ذهبی، بی تا: ۳۳۹/۵).

دهلوی گوید: گفته شده زهری چون دیانت اندکی داشت، به هم‌نشینی با امرا و حکام مبتلا شد و این به سبب ضرورت‌هایی بود که گریبان‌گیری شده بود. امثال زهری، یعنی علما و زاهدان عصر وی، به او خرده‌گیری می‌کردند و این رویکردش را زشت می‌شمردند؛ زهری می‌گفت: من شریک و مصاحب آنها در امور خیر هستم نه شر. علما و زهاد پاسخ می‌دادند: مگر نمی‌بینی به چه کارهایی آلوده هستند و در عین حال تو ساکتی؟! (میلانی، ۱۴۱۴: ۲۱۱ / ۱۲).

### ۳.۳. راویان و استادان

زهری از افراد مجهول و مسئله‌دار و دشمنان اهل بیت نیز روایت نقل کرده و در محضر

آنها شاگردی کرده است، کسانی چون سلیمان بن عبدالملک — از جمله خلفای اموی — و ابو جمیله و عمرو بن حارث (کاتب عبدالملک بن مروان) و عروة بن زبیر<sup>۱</sup> و نعمان بن راشد<sup>۲</sup> و ابو عثمان بن سنه شامی و جریر بن ابی عطاء و محمد بن مروان بن حکم بن ابی العاص و منصور بن عبدالله بن احوص (رازی، ۱۳۷۱: ۵۰۲/۲ و ۱۳۰/۴ و ۱۳۱ — ۳۲۰ و ۲۲۵/۶ و ۸۵/۸ و ۱۷۴ و ۴۴۸: ۴۰۸/۹ و ابن ابی الحدید، ۱۳۷۸: ۴/۶۲ و ۶۴ و ۶۹).

زهری از یزید بن معاویه — یعنی عامل اصلی بسیاری از فجایع بزرگ تاریخ بشر، مثل کشتار عاشورا و کشتار و رسواسازی مردم مدینه در جریان فاجعه بار حرة واقم — به واسطه فرزند یزید، یعنی خالد، نیز روایت نقل کرده است (عسقلانی، ۱۴۰۴: ۱۱۰/۳).

رسواتر از همه اینکه زهری از قاتل امام حسین (ع) یعنی عمر بن سعد نیز روایت نقل کرده است. به این رفتار خصمانه، که حاکی از عداوت زهری با اهل بیت است، برخی از رجال سنی هم اشاره کرده‌اند (ذهبی، بی تا: ۷۳/۶؛ عسقلانی، ۱۴۰۴: ۳۹۶/۷).

اسفانگیز اینکه افرادی چون عجلی و ابن حجر، عمر بن سعد را ثقه و صدیق دانسته‌اند. ابن معین به این رویکرد خرده گرفته، می‌گوید: چگونه ممکن است کسی که حسین [ع] را به قتل رسانده، ثقه باشد<sup>۳</sup> (عجلی، ۱۴۰۵: ۱۶۶/۲؛ عسقلانی، ۱۴۱۵: ۷۱۷/۱).

بنابراین، وقتی وضعیت استادان زهری این گونه ضعیف است، نمی‌توان روایت‌های او را با روایات امام صادق (ع) که فاقد چنین مشکلی است، مقایسه کرد و آنها را قوی‌تر از روایات آن حضرت دانست؛ البته این مقایسه ناموزون، از سوی ابن تیمیه صورت گرفته است.

### ۳.۴. انکار یک حقیقت بزرگ تاریخ

در نگاه شیعه، حضرت علی (ع) نخستین کسی بود که به پیامبر (ص) گروید و اسلام آورد. این موضوع در شماری از مآخذ اهل سنت نیز همین گونه مطرح شده است (برای نمونه نک: شیبانی، ۱۴۰۳: ۵۸۹/۲؛ حلبی، ۱۴۰۰: ۴۴۴/۱)؛ اما برخی مثل زهری منکر این رخداد تاریخی شده‌اند. زهری می‌گوید: آگاهی ما در خصوص اینکه کسی پیش از یزید بن حارثه اسلام آورده باشد، منفی است (یعنی یزید نخستین مسلمان است). عبدالرزاق به ادعای زهری خدشه وارده کرده، می‌گوید: تا جایی که می‌دانم احدی غیر از زهری این مطلب را بازگو نکرده است (یافعی، ۱۴۱۷: ۱۶/۱). گفتنی است رسول‌گرامی اسلام (ص)، از علی (ع) با عنوان «اولکم اسلاماً» یاد فرموده است (برای نمونه نک: ابن ابی الحدید، ۱۳۷۸، ۱۱۷/۴). پس اگر زهری در احوال و احوال و سیره پیامبر (ص) آگاه‌تر می‌بود، هیچ‌گاه این حقیقت را انکار نمی‌کرد.



تأملی در جایگاه و مقام ابن شهاب زهری / ۱۵۳

آیا با این حال می‌توان گفت زهری به سیره و سنت پیامبر (ص) از امام باقر (ع) آگاه‌تر بوده است؟

### ۳.۵. بیشترین زمان حمل

یک شاهد بر دانش ناقص و کمتر زهری در مقایسه با آن دو امام بزرگوار و بلکه بسیاری از علما این است که زهری بیشترین زمان حمل را هفت سال دانسته است (ابن قدامه، بی‌تا: ۱۱۶/۹). حال آنکه این قول و فتوا با هیچ مبنا و تجربه علمی‌ای سازگاری ندارد.

### ۳.۶. جواز جابه‌جایی در آیات!

دلیل دیگر ما بر اینکه زهری از سیره و سنت پیامبر (ص) اطلاع اندکی داشته و صادقین - علیهما السلام - کاملاً به اقوال و احوال جد بزرگوار خویش آگاهی داشتند و احادیث آن دو بزرگوار از نظر کیفی برتر از احادیث زهری است، گزارش ذیل است: شخصی به نام ابو اویس می‌گوید از زهری دربارهٔ پس و پیش کردن در احادیث پرسیدم. او گفت چنین کاری در قرآن هم جایز است، چه رسد به حدیث؛ البته اگر مفهوم حدیث رسانده شود<sup>۱۳</sup> (ذهبی، بی‌تا: ۳۴۷/۵). پاسخ زهری کاملاً اشتباه و مخالف آرای علمای فریقین است. محقق کتاب سیر/اعلام النبلاء، ذیل گفتهٔ زهری، می‌نویسد: «پس و پیش کردن الفاظ قرآن اگرچه باعث تغییر معنا نشود، جایز نیست؛ چون الفاظ و معانی قرآن از سوی خداوند است و فقط باید تبعیت کرد»<sup>۱۴</sup> (همان، پاورقی).

### ۳.۷. دشنام به امام مسلمانان و برترین شخصیت اسلامی

بزرگ‌ترین ناهنجاری و رویکرد منفی زهری، دشنام به امام مسلمانان، علی (ع) بود؛ شخصیتی که واسطه فیض الهی در عالم تکوین به شمار می‌رود و جهان اسلام و شریعت و طریقت در گرو علم و دانش و معارف حقّه اوست. جریر بن عبدالحمید از محمدبن شبیه چنین نقل کرده است: در مسجد مدینه بودم که دیدم زهری و عروه بن زبیر روی زمین نشستند. در حالی که دربارهٔ علی سخن می‌گفتند، دشنامش<sup>۱۵</sup> دادند<sup>۱۶</sup> (ابن ابی‌الحدید، ۱۳۷۸: ۴ / ۱۰۲). گفتنی است چنین رویکردی از زهری با وجود ارتباط گرم و دوستانه او با خلفای اموی - که دشمنان درجه اول اهل بیت و علی (ع) بودند - و «عثمانی بودن» او و وجود برخی ناصبی‌ها، مثل عروه بن زبیر، در شمار استادان وی طبیعی است. معمر دربارهٔ عثمانی بودن زهری

می‌گوید از زهری پرسیدم علی در نظر تو محبوب‌تر است یا عثمان؟ او اندکی درنگ کرد و گفت: عثمان.<sup>۱۷</sup> او در ادامه گفت: «الدماء الدماء!» (ابن‌عساکر، ۱۴۱۵: ۵۰۵/۳۹). ظاهراً مقصود زهری این است که علی (ع) خون بسیاری از مسلمانان را بر زمین ریخت؛ برای همین عثمان برتری دارد.

این دلیل، بسیار سست است؛ خصوصاً از ناحیه کسی که خود را در خصوص احادیث نبوی عالم می‌داند؛ چراکه در روایات صحیحی از حضرت پیامبر (ص)، درباره امام مسلمانان و موحدان آمده است: «علی مع الحق و الحق مع علی یدور حیثما دار» (ابن‌ابی‌الحدید، ۱۳۷۸: ۲۹۷/۲)<sup>۱۸</sup> بنابراین، اگر امیرالمؤمنین علی (ع) با افرادی به مبارزه پرداخت، وظیفه شرعی خود را به جا آورده بود، نه اینکه از روی امیال نفسانی عده‌ای را از دم تیغ گذرانده باشد. در خبر دیگری از معمر آمده است: از زهری درباره عثمان و علی پرسیدم که کدام یک از آن دو فضل بیشتری دارند. زهری گفت: «الدم الدم! عثمان افضلهما» (ابن‌عساکر، ۱۴۱۵: ۵۰۵/۳۹). ظاهراً منظور این است که علی (ع) فردی خونریز بود؛ به همین دلیل عثمان بر او برتری دارد.<sup>۱۹</sup>

پرسشی که در پایان این قسمت طرح می‌شود، این است که آیا کسی که بدین حد از سقوط رسیده که آشکارا به ناسزاگویی علیه امیرالمؤمنین علی (ع) می‌پردازد، شایستگی نقل روایت را دارد؟ آیا در مورد چنین شخصی می‌توان گفت مناقب و اخبار او بالغ بر چهل صفحه می‌شود؟!<sup>۲۰</sup> به طور قطع پاسخ منفی است. آیا کسی که به دلیل دشمنی نسبت به امیر مسلمانان و موحدان - به مفاد روایات شیعه و سنی - منافق و دشمن پیامبر و دشمن خدا محسوب می‌شود،<sup>۲۱</sup> موثق به حساب می‌آید؟ اصولاً کسی که به برترین<sup>۲۲</sup> صحابه پیامبر (ص) دشنام دهد، فاسق است<sup>۲۳</sup> و روایت فاسق به حکم قرآن مجید و روایات و تصریحات علمای شیعه و سنی از درجه اعتبار ساقط است. آیا با این حال می‌توان مدح‌های امثال ابن‌حجر را در مورد زهری صحیح دانست؟ «الفقیه ... الحافظ ... احد الائمة الاعلام و عالم الحجاز و الشام» (عسقلانی، ۱۴۱۵: ۳۹۵/۹)؟!<sup>۲۴</sup>

### ۸.۳. جهنمی بودن جانشین پیامبر (ص)!

بر اساس روایتی که زهری ناقل آن است، علی (ع) در زمرة اهل جهنم است. این حدیث را زهری از عروه بن زبیر نقل کرده است. به زعم عروه، عایشه به او این مطلب را گزارش داد: من در محضر پیامبر (ص) بودم که عباس و علی به سوی پیامبر (ص) آمدند. آن حضرت با

تأملی در جایگاه و مقام ابن شهاب زهری / ۱۵۵

دیدن آن دو فرمود: اگر نگاه به دو فرد جهنمی تو را شادمان می‌سازد، به این دو نفر که ظاهر می‌شوند، بنگر! عایشه گوید: نگاه که کردم، چشمم به عباس و علی بن ابی‌طالب افتاد (ابن ابی‌الحدید، همان: ۴/ ۶۴؛ ابوریه، بی‌تا: ۱۹۹).

در روایت دیگر زهری، از پیامبر (ص) حکایت شده است که علی (ع) در حالی که مسلمان نیست، از دنیا می‌رود. این روایت به گفته زهری از عروة بن زبیر از عایشه نقل شده است. عایشه گوید: نزد پیامبر (ص) بودم که متوجه شدم عباس و علی در حال آمدن هستند. پیامبر (ص) با دیدن آنها فرمود: این دو نفر به غیرملت (یا غیردین) من می‌میرند (ابن ابی‌الحدید، همان: ۴/ ۶۳ - ۶۴؛ ابوریه، بی‌تا: ۱۹۹).

در اینجا باید گفت این دو روایت که خط بطلانی بر تمامی فضایل و ویژگی‌های بزرگ و درخشان علی (ع) کشیده است، باطل و از سوی دشمنان اهل بیت جعل شده است؛ زیرا هم با قرآن<sup>۲۵</sup> تعارض دارد و هم با روایات فراوانی که درباره فضایل علی بن ابی‌طالب (ع) از سوی پیامبر (ص) و صحابه آن حضرت<sup>۲۶</sup> نقل شده است. همچنین با ادله عقلی و روایاتی که مقام و منزلت آن بزرگوار را در قیامت به تصویر می‌کشد، ناسازگار است.

### ۹.۳. انتساب غفلت از جنابت و خوابیدن در وقت نماز صبح به پیامبر (ص)

زهری ناقل روایت‌هایی است که از غفلت و فراموشی پیامبر (ص) سخن به میان می‌آورد. در حدیثی، که معمر آن را از زهری از سعید بن مسیب از ابوهیره نقل کرده، آمده است: پیامبر (ص) و اصحاب ایشان را خواب در ربود و برای همین، نماز صبح از آن حضرت فوت شد (اندلسی، بی‌تا: ۳/ ۲۰۰-۲۰۱).

در حدیث دیگری که اوزاعی از زهری از ابوسلمه بن عبدالرحمن از ابوهیره نقل کرده، آمده است: نماز جماعت برپا شد. مردم صف‌هایشان را منظم کردند. رسول خدا (ص) بیرون آمد و جلو رفت، در حالی که دچار جنابت بود. در آن هنگام فرمود: در جایگاه خود باشید. آنگاه به منزل خود بازگشت و غسل کرد. بعد در حالی که از سر ایشان آب می‌چکید، از منزل خارج شد و همراه مردم نماز خواند (همان: ۱۴۷).

### ۱۰.۳. بی‌توجهی به اهل بیت و مکتب آنها

ریشه تمامی انحرافات زهری را باید در کناره‌گیری او از اهل بیت کاوید.<sup>۲۷</sup> توضیح مطلب این است که با توجه به برخی از آیات، «...اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم...»

(نساء: ۵۹) و بسیاری از روایات، مثل حدیث ثقلین و حدیث سفینه، همه مردم موظف به پیروی از اهل بیت عصمت و طهارت و مکتب آنها بوده‌اند تا دچار ضلالت نشوند. علی‌رغم وجود این آیات و تأکیدهای فراوان رسول خدا (ص)، توجه شایسته‌ای به اهل بیت پیامبر نشد و مکاتب فقهی و کلامی فراوانی به وجود آمد و بسیاری از کسانی که موظف بودند در محضر فرزندان پیغمبر (ص) یا شاگردانشان علم‌آموزی کنند، از راه‌های دیگری که مورد رضایت خدا و رسولش نبود، به این کار اقدام کردند. به همین دلیل، اختلافات زیادی میان آنچه آنها آموخته بودند و آنچه در مکتب اهل بیت وجود داشت، پدید آمد. نتیجه این رویکرد - که زمامداران اموی و عباسی آن را رهبری و تقویت می‌کردند - این شد که از یک سو، اهل بیت (ع) در انزوای شدید قرار گرفتند و از سوی دیگر، به سبب آنکه در ظاهر، مرجعیت علمی را از آن بزرگواران گرفتند، تفسیرهای گوناگونی از آیات و روایات نبوی شد و مردم منحرف شدند و به جز یک گروه، سایر فرقه‌های فقهی و کلامی از صراط مستقیم فاصله گرفتند. یکی دیگر از نتایج این رویکرد در کم بودن روایات ائمه هدی در جوامع روایی اهل سنت دیده می‌شود. همین عامل باعث شد امثال ابن تیمیه چندان توجهی به روایات امام باقر و امام صادق (ع) نکنند و امثال زهری درباری را بر آن بزرگواران ترجیح دهند (ابن تیمیه، ۱۴۰۶: ۲۲۹/۱ و ۴۶۰/۲).

### ۱۱.۳. عجب و خودستایی

زهری به عجب و خودستایی دچار بود و حال آنکه در روایت پیامبر (ص) این مسئله از عوامل هلاکت انسان برشمرده شده است. در گزارش لیث بن سعد - شاگرد زهری که برخی او را افقه از مالک بن انس، پیشوای مالکی‌ها، دانسته‌اند (رازی، ۱۳۷۱: ۱۸۰/۷) - به نقل از زهری آمده است: کسی مثل من برای کسب علم صبر نکرد و کسی هم مثل من آن را منتشر نکرد (ابن عساکر، ۱۴۱۵: ۳۶۰/۵۵). بدون شک، چنین ادعایی، گزاف و دروغ است و کسی جز اهل بیت عصمت و طهارت نمی‌تواند چنین ادعایی بکند، البته باید توجه داشت که تعریف ایشان از علوم و فضایل خود، منشأ نفسانی نداشته است.

### ۴. تلقی ما از زهری

از آنچه گفته شد می‌توان نتیجه گرفت بسیاری از تعریف‌ها و مدح‌هایی که از زهری شده، بی‌اساس است و یا اینکه در آنها مبالغه شده است.

## ۵. نگاهی به جایگاه باقرین (ع) از منظر اهل سنت

وقتی در مورد شخصیت امام باقر و امام صادق (ع) مطالعه می‌کنیم، متوجه می‌شویم نه تنها شیعه، بلکه اهل سنت هم به مدح و ثنای آن دو بزرگوار می‌پردازند. بخشی از آن توصیفات به قرار ذیل است:

۱. ابن کثیر درباره امام باقر (ع) می‌گوید: «فردی بس جلیل‌القدر و بزرگ بود. یکی از اعلام امت اسلامی در عرصه دانش و سیادت و شرافت بود. به این دلیل که موشکافی در علوم مختلف کرده، به استنباط احکام گوناگون از آنها دست زده بود، باقر نامیده شد. شخصیتی ذاکر، خاشع، خویشتن‌دار، و از سلاله نبوت بود. نسبی عالی و رفیع داشت. از مسایل مخاطره‌آمیز<sup>۲۸</sup> آگاهی داشت و بسیار می‌گریست» (ابن کثیر، ۱۴۰۷: ۹/۳۰۹).

۲. شاید بزرگ‌ترین توصیفی که از امام باقر (ع) صورت گرفته، از سوی جد گرامی ایشان باشد؛ چراکه در مورد ایشان عبارت «بیقر العلم بقرأ» را به کار برده‌اند (ابن قتیبه، ۱۴۱۶: ۲۴۴/۱) و ظاهراً منظور پیامبر (ص) این است که آن بزرگوار زمینه‌ساز و توسعه‌دهنده تمامی یا بسیاری از علوم و دانش‌هاست. پیامبر (ص) ظاهراً چنین توصیفی را درباره احدی نفرموده است. در گزارش یعقوبی، امام باقر (ع) در نگاه پیامبر (ص) شبیه‌ترین فرد به آن حضرت است. طبق این گزارش - و نظیر آن، پیامبر (ص) به جابر، ناقل روایت، تأکید می‌کند که سلام ایشان را به امام باقر (ع) برساند (یعقوبی، ۱۳۷۹: ۲/۳۲۰) و این خود نشان می‌دهد که ویژگی خاصی در آن حضرت بود که سبب شد مشمول توجه مخصوص جد گرامی‌اش قرار گیرد.

۳. ابن حجر هیتمی در وصف آن امام می‌گوید: «وقتی زمین شکافته و ذخایر و اشیای پنهان آن زیر و رو و آشکار شود، گویند: بقر الارض. ابوجعفر هم، چون گنج‌های معارف و حقایق احکام و حکمت‌ها و لطایف دانش را خارج و آشکار ساخت، باقر نامیده شد. این موضوع به حدی روشن است که پوشیده نمی‌ماند مگر بر کسی که بصیرت خود را از دست داده و باطنی فاسد دارد. بر این اساس، به ایشان شکافنده و جامع و آشکارکننده علم و دانش گفته شده است. او عمر خود را به فرمانبری از خداوند سپری کرد. چنان در مقام‌های عرفانی ثابت‌قدم و استوار شده بود که کسی نمی‌تواند آن را توصیف کند. سخنان بسیاری درباره سیر و سلوک و معارف الهی دارد. در شرافت و عظمتش همین بس که جابر به ایشان، در حالی که کودکی خردسال نبود، گفت: رسول‌الله بر تو سلام می‌فرستد» (هیتمی، ۱۹۹۷: ۵۸۵/۲-۵۸۶).

۴. ابن خلکان از امام باقر (ع) با عنوان «عالم»، «سید» و «کبیر» یاد کرده، یادآور شده است چون در توسعه و گسترش علم و دانش کوشید، به ایشان باقر گفته می‌شد (ابن خلکان، ۱۹۷۱: ۴/۱۷۴).

۵. ذهبی از حضرت باقر (ع) این‌گونه یاد می‌کند: او امام، شخصیتی موثق، از دودمان هاشم و منسوب به علی و یکی از بزرگان به شمار می‌آمد. سید و بزرگ بنی‌هاشم در عصر خود بود. در زمانی که می‌زیست، به باقر مشهور شد. این واژه از «بقر العلم» که به معنای شکافتن علم و دانش است، گرفته شده است. بر این اساس، او از اصل و اساس علم و دانش و زوایای پنهانش آگاهی داشت. نسایی و دیگران او را جزو فقه‌های تابعی مدینه دانسته‌اند (ذهبی، ۱۴۱۹: ۱/۹۴).

۶. ابو جعفر منصور، که دشمن سرسخت اهل بیت، به ویژه امام صادق (ع) بود،<sup>۳۹</sup> از جایگاه آن بزرگوار اطلاع درستی داشت. یک شب مصمم شد آن حضرت را به قتل برساند. وزیر منصور در صدد برآمد او را از این کار منصرف کند. منصور که فهمید وزیرش از موالیان آن حضرت است، ضمن تأکید بر آوردن امام ایشان برای اجرای مقصد شوم خود، اعتراف کرد که حضرت صادق (ع) امام همگان از جمله منصور است (قندوزی، ۱۴۱۶: ۳/۱۶۲).

۷. در سخن ابوحنیفه آمده است: «من احدی را فقیه‌تر از جعفر بن محمد ندیده‌ام» (ذهبی، ۱۴۱۹: ۱/۱۶۶).

۸. مالک بن انس که از روایت‌گران و شاگردان امام صادق (ع) بود و اهل سنت به آن اذعان دارند، می‌گوید: «جعفر بن محمد به سفیان ثوری گفت: وقتی خداوند نعمتی به تو ارزانی فرمود و علاقه به دوام و بقای آن داری، خداوند را برای آن شکر و سپاس بگو؛ چراکه خداوند در کتابش می‌فرماید: «لئن شکرتم لازیدنکم». و هرگاه در این خصوص با مشکل مواجه شدی، زیاد استغفار کن؛ چراکه خداوند متعال در قرآن می‌فرماید: «استغفروا ربکم إنه کان غفارا یرسل السماء علیکم مدرارا ویمددکم بأموال وبنین» (نوح: ۱۰-۱۲)، یعنی در دنیا، «ویجعل لکم جنات» (نوح: ۱۲) در آخرت. سفیان، اگر اندوه و فشاری از ناحیه سلطان یا کس دیگری بر تو وارد شد، «لا حول و لا قوة الا بالله» را زیاد بگو که کلید راحتی و آسایش انسان و گنجی از گنج‌های بهشت است» (ابن جوزی، ۱۳۹۹: ۲/۱۶۸).

۹. ذهبی می‌نویسد: «جعفر (امام صادق (ع)) به سبب بزرگی، فضیلت، علم و شرافتی که داشت، شایسته خلافت بود» (ذهبی، ۱۴۰۷: ۹/۹۳).

## نتیجه گیری

با توجه به تصویری که از زهری در این مقاله ارائه شد، می‌توان گفت او علاوه بر آنکه ناصبی و دشمن ائمه بود، جایگاه علمی چندان مناسبی نداشت؛ گرچه ممکن است ظواهر امر، خلاف آن را بازگو کند. ریشه‌های این نتیجه‌گیری را بایستی در عوامل ذیل، که در متن مقاله به آنها اشاره شد، جست‌وجو کرد: ۱. ارتباط گرم و صمیمانه زهری با خلفا و زمامداران اموی که دشمنان سرسخت اهل بیت عصمت و طهارت بودند؛<sup>۲</sup> ۲. در شمار استادان و روایت‌گران زهری افرادی با عقاید باطل و ناصبی وجود دارند و بدیهی است که این موضوع نشان‌دهندهٔ سختی و هم‌آوایی میان شاگرد و استاد و روایت‌گر و شنوندهٔ روایت است؛<sup>۳</sup> ۳. نام زهری در سند برخی از روایت‌ها که با حقایق علمی ضدیت دارد، آمده است؛<sup>۴</sup> ۴. نام زهری در سند روایت‌هایی است که چهرهٔ پیامبر (ص) و اهل بیت ایشان، به ویژه علی (ع)، را مخدوش کرده است. حال آنکه این نکات منفی و غیر آن را دربارهٔ امام باقر و امام صادق (ع) حتی در منابع و مأخذ اهل سنت نمی‌یابیم. از سوی دیگر، از آنجا که آن دو بزرگوار در بیت نبوی رشد و بالندگی پیدا کرده بودند، به قطع می‌توان گفت در خصوص سیره و سنت پدران و اجداد خود آگاه‌تر از دیگران بودند و این موضوع بسیار طبیعی و معقول خواهد بود. با وجود چنین حقایقی در این میان باز هم می‌بینیم که افرادی نظیر ابن تیمیه، امثال زهری را با فرزندان پیامبر اعظم مقایسه می‌کنند، که این تنها به دلیل دشمنی آنها با اهل بیت و پوشاندن حقایق مسلم تاریخی است.

## پی‌نوشت‌ها

۱. علمای اهل سنت با علم به این نکته که سعید بن مسیب از دشمنان اهل بیت (سلام الله علیهم) است، این مدح‌ها را اظهار کرده‌اند (ثقفی، ۱۳۹۵: ۵۶۹/۲).
۲. در نگاه علمای شیعه، زهری نه تنها شخصیتی ارزشمند نیست، بلکه عنصری منفی به شمار می‌آید (طوسی، ۱۴۲۷: ۱۱۹).
۳. و همین برای حکم به ناصبی بودن زهری کافی است؛ البته وی همانند استاد خویش عروه بن زبیر به علی (ع) دشنام هم می‌داد. در متن به این موضوع اشاره شده است.
۴. این عبارت ترجمه «قیح الله ذا من عالم» است.
۵. و شاید منظور گزارش‌دهنده این است که برای شنیدن هیچ حدیثی پیش او (زهری) نرفتم.
۶. در مأخذ اخیر از زهری با عنوان «شرطی لبنی‌امیه» یاد شده است.
۷. برای نگارنده معلوم نیست که زهری در زمان خلافت دیگر زمامداران اموی هم به این سمت منصوب شده باشد.
۸. این سفر و همراهی هم به فرمان هشام بود.

۹. عبارت متن این گونه است: «الزهری یری العرض و الاجازة».
۱۰. همان کسی که به امیرالمؤمنین (ع) آشکارا دشنام می داد.
۱۱. او به تعبیر احمد بن حنبل مضطرب الحدیث بود و روایات منکر و ناشناخته نقل می کرد.
۱۲. عین تعبیر ابن معین چنین است: «کیف یكون من قتل الحسين ثقة؟!».
۱۳. «سألت الزهری عن التقدیم و التأخیر فی الحدیث، فقال: ان هذا يجوز فی القرآن فكيف به فی الحدیث اذا اصیب معنی الحدیث...».
۱۴. «التقدیم و التأخیر فی القرآن بالنسبة للالفاظ لا يجوز و لو لم یغیر المعنی؛ لأن القرآن لفظه و معناه من عندالله فلا یسوغ فیہ الا الاتباع».
۱۵. در متن حدیث واژه «تالا منه» ذکر شده است. صاحب کشف می گوید: «یقال: نال منه اذا رزأه و نقصه و هو عام فی کل ما یسؤوهم و ینکبهم و یلحق به ضررا» (زمخشری، ۱۴۰۷: ۲/ ۳۲۱).
۱۶. «شهدت مسجد المدينة فاذا الزهری و عروة بن الزبیر جالسان یذکرون علیا فنادا منه...».
۱۷. «سألت الزهری: علیٰ احب الیک ام عثمان؟ فسکت ساعة ثم قال: عثمان».
۱۸. نیز نک: ابن قتیبه، ۱۴۱۰: ۱/ ۹۸.
۱۹. برخی از اهل سنت - همچنان که ابن تیمیه هم به آن اشاره کرده است - در مقام برتری میان امام علی (ع) و عثمان راه توقف را در پیش گرفته اند و برخی امام علی (ع) را برتر دانسته اند (ابن تیمیه، بی تا: ۱۲).
۲۰. عین عبارت ذهبی چنین است: «مناقب الزهری و اخباره تحتل اربعین ورقة» (ذهبی، ۱۴۱۹: ۱/ ۱۱۳).
۲۱. نمونه ای از این روایات چنین است: ۱. از رسول خدا (ص) روایت شده است که به علی (ع) فرمودند: «لا یحبک الا مؤمن و لا یبغضک الا منافق» (ابن عبدالبر، ۱۴۱۲: ۳/ ۱۱۰۰؛ ۲/ ۵۴۲)؛ ۲. عن جابر قال رسول الله (ص): «یا علی: لو ان امتی صاموا حتی صاروا کالواتاد و صلوا حتی صاروا کالحنایا ثم ابغضوک، لا یکبهم الله علی مناخرهم» (حکائی، ۱۴۱۱: ۱/ ۵۵۰)؛ ۳. ابن ابی الحدید گوید: «روی فی جمیع الصحاح: لا یحبک الا مؤمن و لا یبغضک الا منافق» (ابن ابی الحدید، بی تا: ۱۳/ ۲۵۰)؛ ۴. پیامبر (ص) خطاب به علی (ع): «انت سید فی الدنیا سید فی الآخرة، حبیبک حبیبی و حبیبی حبیب الله و عدوک عدوی و عدوی عدو الله و الویل لمن ابغضک» (نیشابوری، بی تا: ۳/ ۱۲۸).
۲۲. و دست کم به سومین یا چهارمین صحابه برتر پیامبر به عقیده اهل سنت.
۲۳. در کتاب *اکمال الکمال* آمده است: «و سب اصحاب النبی (ص) و تنقصهم او واحد منهم من الکبائر المحرمات» (عینی، ۱۴۱۶: ۸/ ۳۸۱). البته به نظر شیعه، کسی که به علی (ع) دشنام دهد، کافر و نجس است و کشتن او واجب.
۲۴. در این مأخذ توصیفات فراوانی از سوی بزرگان سنی درباره زهری شده است.
۲۵. از جمله با آیه تطهیر و نیز با آیه مباحله که در آن، علی (ع) نفس پیامبر (ص) معرفی شده است. اگر علی (ع) فردی جهنمی و غیرمؤمن می بود، چگونه ممکن بود از او با عنوان نفس پیامبر (ص) یاد شود؟! و از سوی دیگر، اگر علی (ع) بر اساس آیه تطهیر پیراسته از هر گناه و عیب و نقص است، چگونه می توان تصور کرد به حال کفر و در حال غیر اسلام از دنیا رفته و فردی جهنمی باشد؟!.
۲۶. حتی معاویه از علی (ع) در موارد متعددی تعریف کرده است؛ مثلاً وقتی از شهادت آن بزرگوار اطلاع پیدا کرد، گفت: «ذهب الفقه و العلم بموت ابن ابی طالب» (ابن عبدالبر، ۱۴۲۱: ۳/ ۱۱۰۸)؛ عاض حسن، ۱۴۲۱: ۱/ ۲۸۵). معاویه در مشکلات علمی از نظریات و دانش امام علی (ع) در زمینه های گوناگون بهره مند می شد.



۲۷. در برخی از منابعی که نگارنده به آنها رجوع کرد، امام باقر (ع) از جمله راویان احادیث زهری، دانسته شده است (برای نمونه نک: رازی، ۱۳۷۱: ۲۶-۲۸)؛ ولی علی‌رغم تفحص فراوان در جوامع روایی گوناگون و غیر آن از منابع، حتی به یک روایت برخورد نکرد. اگر هم سخن امثال رازی - نویسنده الجرح و التعديل - درست باشد که زهری از امام باقر (ع) روایت نقل کرده، معلوم می‌شود تعداد چنین روایاتی به اندازه‌ای کم است که کمتر محققى به آن دست پیدا می‌کند. علت آن را نیز نباید در کم بودن روایات امام باقر جست‌وجو کرد، بلکه در دیدگاه منفی زهری نسبت به آن بزرگوار باید کاوید؛ یعنی چون زهری ارزشی برای امام باقر- معاذ الله - قائل نمی‌شد، حاضر نبود خدمت آن جناب برسد و ناقل احادیث ایشان باشد.

۲۸. در متن گزارش تعبیر «عارفاً بالخطرات» به کار برده شده است و شاید به معنای مسایل بخرنج و دشوار باشد.

۲۹. در این باره نوشته‌اند: «لما حج المنصور، مر بالمدينة، فقال للربيع الحاجب: علي بجعفر بن محمد قتلني الله ان لم اقلته. فعطل به ثم الحّ عليه فحضر فلما كشف الستر بينه و بينه و مثل بين يديه، همس جعفر بشفتيه ثم تقرب و سلم. فقال (المنصور) لا سلم الله عليك يا عدو الله (!) تعمل على الغوائل في ملكي قتلني الله ان لم اقلتك». (صفوت، بی تا: ۴۱/۳).

۳۰. و پوشیده نیست که در روایات شیعی آنها مورد لعن و نفرین قرار گرفته‌اند و بدیهی است که دوستان و حامیان بنی‌امیه، به ویژه کسانی که در تقویت سران آنها کوشیده‌اند، مشمول این لعن‌ها و نفرین‌ها هستند.

## منابع

ابن ابی الحدید (۱۳۷۸). شرح نهج البلاغه، تحقیق: محمد ابوالفضل ابراهیم، دار احیاء الکتب العربیه.

ابن تیمیه (۱۴۰۶). منهاج السنه، تحقیق: د. رشاد سالم، الطبعة الاولى، ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم (بی تا). العقيدة الواسطية، [بی جا]: [بی نا].

عسقلانی، ابن حجر (۱۳۰۰). فتح الباری، بیروت: دار المعرفه، الطبعة الثانية.

\_\_\_\_\_ (۱۴۱۵). تقریب التهذیب، تحقیق: عبدالقادر، بیروت: دار الکتب العلمیه.

\_\_\_\_\_ (۱۴۰۴). تهذیب التهذیب، الطبعة الاولى، دار الفکر.

ابن خلکان (۱۹۷۱). وفيات الاعیان، تحقیق: احسان عباس، بیروت، دار صادر.

ابن سعد (۱۴۰۸). الطبقات الكبرى (القسم المتمم)، تحقیق: زیاد محمد منصور، مدینه.

ابن عبد البر (۱۴۱۲). الاستیعاب، تحقیق: علی محمد بجاوی، بیروت: دار الجیل.

ابن عساکر (۱۴۱۵). تاریخ مدینه دمشق، تحقیق: علی شیری، دار الفکر.

ابن قتیبه (۱۴۱۶). عیون الاخبار، تحقیق: محمد اسکندرانی، الطبعة الثانية، بیروت: دار الکتب العربی.

ابن قتیبه (۱۴۱۰). الامامة والسياسة، تحقیق: علی شیری، بیروت: دار الاضواء.

ابن قدامه (بی تا). المعنی، [بی جا]، دار الکتب العربی.

ابن کثیر (۱۴۰۷). البدایة و النهایة، بیروت: دار الفکر.

ابوريه، محمد (بى تا). *شيخ المضيرة ابوهريره*، الطبعة الثالثة، مصر: دار المعارف.  
اندلسى، ابن حزم (بى تا). *المحلى*، تحقيق: احمد شاكرا، بيروت: دار الفكر.  
بغدادى، خطيب (١٩٧٤). *تقييد العلم*، تحقيق: يوسف عش، الطبعة الثانية، دار احياء السنة  
النبيه.

تقفى، ابراهيم بن محمد، *الغارات* (١٣٩٥). تحقيق جلال الدين محدث، تهران: انجمن آثار ملي.  
حسكانى، حاكم (١٤١١). *شواهد التنزيل*: تحقيق: محمداقر محمودى، الطبعة الاولى، تهران:  
مجمع احياء الثقافة الاسلاميه.

حلبى، على بن برهان الدين (١٤٠٠). *السيرة الحلبيه*، بيروت: [بى تا].  
حموى، ياقوت (١٣٩٩). *معجم البلدان*، بيروت: دار احياء التراث العربى.  
ذهبى، شمس الدين (بى تا). *سير اعلام النبلاء*، تحقيق: حسين اسد و ديكران، بيروت: مؤسسة  
الرساله.

\_\_\_\_\_ (١٤٠٧). *تاريخ الاسلام*، تحقيق: د. عمر عبدالسلام تدمرى، الطبعة الثانية،  
بيروت: دار الكتاب العربى.

\_\_\_\_\_ (١٤١٩). *تذكرة الحفاظ*، تحقيق: زكريا عميرات، بيروت: دار الكتب العلميه.

\_\_\_\_\_ (١٣٨٢). *ميزان الاعتدال*، تحقيق: على محمد بجاوى، بيروت: دار المعرفه.  
رازى، ابن ابى حاتم (١٣٧١). *الجرح والتعديل*، الطبعة الاولى، بيروت: دار احياء التراث العربى.  
رعينى، حطاب (١٤١٦). *مواهب الجليل*، تحقيق: زكريا عميرات، الطبعة الاولى، بيروت: دار  
الكتب العلميه.

زمخشري، محمود (١٤٠٧). *الكشاف*، الطبعة الثالثة، بيروت: دار الكتاب العربى.  
شيبانى، احمد بن حنبل (١٤٠٣). *فضائل الصحابه*، تحقيق: د. وصى الله محمد عباس، الطبعة  
الاولى، بيروت: مؤسسة الرساله.

صفوت، احمد زكى (بى تا). *جمهرة خطب العرب*، بيروت: المكتبة العلميه.  
صنعانى، عبدالرزاق (بى تا). *المصنف*، تحقيق: حبيب الرحمن اعظمى، بى تا: المجلس الاعلى.  
طوسى، ابوجعفر (١٤٢٧). *رجال الطوسى*، الطبعة الثالثة، قم: دفتر انتشارات اسلامى.  
عائض حسن، شيخ ناصر بن على (١٤٢١). *عقيدة اهل السنة والجماعة فى الصحابه*، الطبعة  
الثالثة، رياض: مكتبة الرشد.

عبدالحميد، صائب (١٤١٥). *ابن تيميه فى صورته الحقيقيه*، الطبعة الاولى، قم: مركز الغدير.  
عجلى، احمد بن عبدالله (١٤٠٥). *معرفة النقات*، الطبعة الاولى، مدينه: مكتبة الدار.  
على، جواد (١٤٢٢). *المفصل فى تاريخ العرب قبل الاسلام*، الطبعة الرابعة، [بى جا]: دار الساقى.  
قندوزى، سليمان (١٤١٦). *ينابيع الموده*، تحقيق: حسينى، الطبعة الاولى، [بى جا]: دار الاسوه.  
مزي، يوسف (١٤٠٨). *تهذيب الكمال*، تحقيق: بشار عواد معروف، الطبعة الاولى، بيروت:  
مؤسسة الرساله.

تأملی در جایگاه و مقام ابن شهاب زهري / ۱۶۳

- مقری تلمسانی، احمد بن محمد (۱۳۸۸). *نفخ الطيب*، تحقيق: احسان عباس، بيروت: دار صادر.  
ميلانی، علی (۱۴۱۴). *نفحات الازهار*، الطبعة الاولى، [بی جا]: مؤلف.  
نیشابوری، حاکم (بی تا). *المستدرک علی الصحیحین*، تحقيق: د. یوسف عبدالرحمن مرعشلی،  
بيروت: دار المعرفة.  
هیتمی، ابن حجر (۱۹۹۷). *الصواعق المحرقة*، تحقيق: عبدالرحمن ترکی و کامل محمد خراط،  
الطبعة الاولى، بيروت: مؤسسة الرسالة.  
یافعی، عبدالله (۱۴۱۷). *مرآة الجنان*، الطبعة الاولى، بيروت: دار الكتب العلمية.  
یعقوبی، ابن واضح (۱۳۷۹). *تاریخ یعقوبی*، بيروت: دار صادر و دار بيروت.